

تاریخ و تمدن اسلامی، سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۴، ص ۴۷-۶۲

بنی رزین و مناسبات بربری - عربی مسلمانان در اندلس سده‌های میانه^۱

سهراب اسلامی

دانش‌آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران،

ایران

یونس فرهمند^۲

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

هادی عالم زاده

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

چکیده

بنی رزین از خاندان‌های مشهور بربر در اندلس بودند که نیای آنها همراه با طارق بن زیاد وارد اندلس شده بود. آنها نخست به قُرُطَبَه و سپس به سمت ثغور رفتند و در سَهْلَه یا شَنْتَمَرِیَه شرقی از توابع شَنْتَبَرِیَه مسکن گزیدند. این منطقه در دوره امویان منطقه‌ای نظامی در ثغر اوسط بود و از این رو ساکنان آن می‌توانستند نقش مهمی در تداوم قدرت اموی در این منطقه ایفاء کنند. بنی رزین و حاکمان آنها که همانند دیگر بربرها از عرب‌ها و حکومت اموی ناراضی بودند، نقش دوگانه‌ای در دوره امویان بازی کردند. آنها در عصر امارت و به ویژه خلافت، به قدرت امویان اندلس گردن نهادند؛ اما در اوایل قرن پنجم و با استفاده از ضعف حکومت اموی اعلام استقلال کردند و در شَنْتَمَرِیَه شرقی حکومتی مستقل تشکیل دادند. بنی رزین و حاکمان آنها در قرن پنجم برای حفظ منافع خود هیچ‌گاه در مناقشات و اختلافات سیاسی همسایگان دخالت نکردند؛ اما با خلفای اموی از در مخالفت و ناسازگاری وارد شدند. رفتار حاکمان بنی رزین مؤید این دیدگاه است که بنی رزین همانند دیگر بربرها در زوال و سرنوشتی حکومت اموی و تضعیف قدرت مسلمانان در اندلس نقش مؤثری داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: بربرها، بنی رزین، امویان اندلس، شَنْتَمَرِیَه شرقی (سَهْلَه)، جایگاه سیاسی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۰

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): noorfarahmand@yahoo.com

مقدمه

بربرها نقش مهمی در نشر اسلام در اندلس داشتند. آنها اولین کسانی بودند که با هدف جهاد وارد اندلس شدند و زمینه فتح آن را فراهم نمودند؛ چرا که به تصریح منابع تاریخی سپاه فاتح اندلس به رهبری طارق بن زیاد عموماً از بربرها بودند. از سوی دیگر آنها توانسته بودند با کاردانی، لیاقت و استعدادهای نظامی بالا در اداره امور حکومت اموی و سرزمین اندلس نقش فعالی داشته باشند.^۳

با توجه به دیدگاه عرب‌ها که خود را حاکم بلا منازع جزیره می‌دانستند، ایجاد شکاف و اختلاف میان بربرها و عرب‌ها امری طبیعی می‌نمود. عرب‌ها پس از پایان فتح اندلس مناطق حاصل خیز جزیره را از آن خود کردند و مناصب مهم را تنها به خود اختصاص دادند. از این رو به نظر نمی‌رسد کسی از بربرها به ولایت اندلس رسیده باشد.^۴ در موارد معدود نیز اگر کسی به مقامی پایین‌تر می‌رسید، با توطئه عرب‌ها جایگاهش متزلزل می‌شد.^۵ این گونه اقدامات عرب‌ها رنجش بربرها را در پی داشت و در نتیجه مترصد زمان مناسبی بودند تا با رهایی از ستم عرب‌ها و با توجه به تجاری که در فتوحات و جنگ‌ها اندوخته بودند، حکومت یا حکومت‌هایی مستقل در اندلس تشکیل دهند.

با ضعف خلافت اموی در سال ۳۹۹هـ و رسیدن المهدی به تخت خلافت و قتل آخرین حاجب عامری، عبدالرحمن بن ابی عامر ملقب به شنجول/شانجول فتنه‌ای در قُرطُبه برپا شد که ۲۲ سال به طول انجامید و اندلسی‌ها در این دوره زنجیره‌ای به هم پیوسته از جنگ‌ها و فتنه‌هایی را تجربه کردند که بربرها همواره یکی از عناصر اصلی آن بودند. در نتیجه هر کدام از والیان در منطقه خود ادعای استقلال نموده و رهبران شورش مستملکات

۳. ابن عذاری، ۱/ ۴۵؛ مقری، ۱/ ۳۱۶؛ سالم، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس من الفتح العربی حتی سقوط الخلافة بقرطبة، ۲۹۰.

۴. راشد، ۸۰-۸۱.

۵. خشنی، ۱۰۱.

خلافت اموی را میان خود تقسیم کردند. در این میان بربرها و رهبران آنها با استفاده از این شرایط تعدادی حکومت بربری، مانند بنی ذی النون در طُلَيْطَلَه، بنی الأَفْطَس در بَطْلَيْوَس و بنی زیری در عَزْنَاطَه تشکیل دادند. بنی رزین یکی از این خاندان‌های بربر بود که با استفاده از شرایط پیش آمده در شَنْتَمَرِيَّه شرقی یا سَهْلَه که به روزگار امویان آنجا را به اقطاع داشتند، حکومتی تشکیل دادند که نزدیک به یک قرن به درازا کشید. در این مقاله با استفاده از منابع و مآخذ تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی جایگاه سیاسی بنی رزین و مناسبات بربری-عربی مسلمانان در اندلس سده‌های میانه پرداخته خواهد شد.

شَنْتَمَرِيَّه شرقی (سَهْلَه)

شَنْتَمَرِيَّه شرقی یا سَهْلَه در شرق اندلس از شمال به مدینه سالم و از جنوب به اَلْبُونْت و از شرق به تِیْرُوَال و از غرب به شَنْتَبَرِيَّه محدود بود.^۶ کوره وسیع شَنْتَبَرِيَّه که شَنْتَمَرِيَّه شرقی از توابع آن به شمار می‌رفت از مرزهای جنوب غربی سَرْقُسْطَه تا کوره طَلِیْطَلَه امتداد داشت و در دوره امویان منطقه‌ای نظامی در ثغر اوسط محسوب می‌شد که در برابر اراضی مسیحی حکومت قَشْتَالَه قرار داشت.^۷ به علاوه هم‌چون دیگر مراکز تمدنی مهم سده‌های میانه که اغلب در مجاورت رودهای بزرگ شکل می‌گرفت، این ناحیه نیز از رودهای متعددی بهره می‌گرفت؛ رود طوریه که از کوه‌های این منطقه سرازیر می‌شد و به دریای مدیترانه می‌ریخت، و رود جایو که از شاخه‌های نهر تاجه بود^۸ از مهم‌ترین رودهایی بودند که در سرسبزی و حاصل‌خیزی اراضی این منطقه نقش درخوری ایفاء می‌کردند^۹ و هم از این رو

۶. ادریسی، ۱۸۹؛ ابن اَبَّار، ۱۰۹/۲؛ شکیب ارسلان، ۱۲۱/۲.

۷. یاقوت حموی، ۳۶۷/۳؛ ابن اَبَّار، ۱۰۹/۲.

۸. ابن اَبَّار، ۱۰۹/۲.

۹. حمیری، ۳۴۷.

بود که به سَهله معروف شد و به تصریح منابع در سرزمین‌های مرزی سرسبزتر از سَهله بنی رزین جایی وجود نداشت.^{۱۰}

این منطقه به‌رغم موقعیت طبیعی بایسته‌اش به هنگام شکل‌گیری دولت اموی اهمیت چندانی نداشت و از حد قلعه یا روستایی کوچک در منطقه ثغر اوسط فراتر نرفت؛^{۱۱} با وجود این به تدریج خاصه به دلیل برخورداری از کارگاه کشتی‌سازی و جزایر آن در دریای مدیترانه اهمیتی سزاوار یافت و به چنان بندر مهمی مبدل شد که مسجد جامع و منبری در آن ساختند و کشتی‌ها پیوسته بدانجا وارد یا از آن خارج می‌شدند.^{۱۲}

رونق روزافزون سَهله چنان سرعت گرفت که در اوایل قرن پنجم هجری به شهری آباد تبدیل شد و بخش‌هایی از ثغر اوسط در شمار توابع آن درآمدند. ادریسی درباره این شهر می‌نویسد: شَتَمَرِيَه شرقی یا سَهله شهری آباد با بازارها و خانه‌های متصل به هم بود^{۱۳} و قلعه‌های متعددی چون قَلْمُوشَه و رِيَاچِين و محلاتی چون لُتْقَه و شَالِش فضای کالبدی شهر را تشکیل می‌دادند.^{۱۴}

سَهله از جمله مناطق مهم سکونت بربرها بوده که ساکنان آن در برخی حوادث دوره اموی نقش فعالی داشتند. به عنوان نمونه منطقه شورش شَقِيَا بن عبدالواحد مکناسی بربری (۱۵۰-۱۶۰هـ) از سَهله در شرق تا مَارِدَه در غرب امتداد داشت و بربرهای این منطقه با تمام نیرو از او پشتیبانی کردند، به گونه‌ای که سپاه اموی چندین بار در سرکوبی وی ناکام ماند.^{۱۵} در ثغر اوسط علاوه بر بنی رزین بسیاری از خاندان‌های بربر مانند بنی سالم در مدینه سالم، بنی ذی التَّون در وَبْدَه، بنی غزلون در تِيرُوَال و دیگر خاندان‌های مشهور بربر نیز

۱۰. ابن بسام، ۳/ ۱۱۱-۱۱۰؛ ابن اَبَّار، ۲/ ۱۰۹؛ ابن عذاری، ۳/ ۱۸۲؛ ابن خطیب، اعمال الاعلام، ۲۰۶.

۱۱. اخبار مجموعه فی فتح الاندلس، ۱۰۳.

۱۲. حمیری، ۳۴۷.

۱۳. ادریسی، ۱۸۹.

۱۴. ابن حیان، المقتبس، ۵/ ۳۵۹.

۱۵. ابن عذاری، ۲/ ۵۴؛ حایک، ۱۳۸-۱۳۹.

حاکم بودند و این خاندان‌ها نقش مهمی در دفاع از ثغور اسلامی و جنگ با ممالک مسیحی داشتند.^{۱۶}

بنی رزین در سَهله

بنی رزین از ساکنان سَهله^{۱۷} و منسوب به قبیله بربری هواره یکی از شاخه‌های برانس بودند.^{۱۸} در میان قبایل بربر که وارد اندلس می‌شدند معمول بود که خود را تحت ولای قبیله‌ای عربی درمی‌آوردند و بنی رزین هم از این قاعده مستثنی نبود.^{۱۹} ابن حیان آورده که «بنی رزین بربر تحت ولای قبیله عربی ثقیف بودند».^{۲۰}

نیای این خاندان که تسمیه خود را از او گرفته‌اند، رزین بُرُسی از رهبران بربر بود که همراه با طارق بن زیاد به اندلس آمد و در قُرُطَبَه ساکن شد. هم از این رو آثاری چند در قُرُطَبَه و اطراف آن به او منسوب است؛ از جمله مِئِیَةُ الرُّصَافَةِ واقع در شمال غربی قُرُطَبَه که سرانجام به دوره عبدالرحمن داخل (۱۳۸-۱۷۲هـ) به تملک امویان درآمد، و مسجدی که به نام او، به مسجد رزین معروف بود؛ به علاوه باغ‌هایی که در مقابل عین قُبُش در ربض غربی قرار داشت.^{۲۱}

۱۶. ابن حزم، ۴۹۹.

۱۷. ابن حیان، همان، تحقیق محمود علی مکی، ۲۳۴؛ عنان، دول الطوائف، ۲۵۳.

۱۸. ابن حزم، ۴۹۵-۴۹۷ و ۴۹۹-۵۰۰؛ ابن خلدون، ۶/۲۸۲؛ مفاخر البربر، ۶۴؛ عنان، دول الطوائف منذ قیامها حتی الفتح المرابطی، ۲۵۳.

۱۹. ابن حزم اندلسی ۵۰۱؛ عنان، دول الطوائف، ۸۱.

۲۰. ابن حیان، همان، ۱۶۴.

۲۱. همان، ۲۳۴.

بنی رزین در دوره امارت (۱۳۸-۳۱۷هـ)

منابع و شواهد تاریخی از ارتباط بنی رزین با امویان از همان آغاز شکل‌گیری حکومت آنها حکایت دارند. ظاهراً نخستین تعامل میان بنو رزین و حاکمان اموی به دوره امیر عبدالرحمن داخل (۱۳۸-۱۷۲هـ) باز می‌گردد؛ چنان که ابن حیان در کتاب المقتبس به هنگام سخن از رزین بُرُسی، جد بنو رزین، گفته: املاک و مستغلات او به وارثانش رسید و سپس عبدالرحمن داخل آنها را خریداری کرد.^{۲۲} هم‌چنین گفته شده بعضی افراد این خاندان در دوره محمد بن عبدالرحمن اوسط (۲۳۸-۲۷۳هـ) به تجارت پارچه در شهر قُرُطَبَه مشغول بودند.^{۲۳}

امویان هم‌چون دیگر حکومتگران در مقابل دریافت خدمات نظامی، به برخی از خاندان‌ها و قبایل عرب و بربر ساکن در کوره‌ها و شهرهای اندلس اراضی زراعی اقطاع می‌دادند و گاه این اراضی تا نسل‌ها در دست افراد آن خاندان باقی می‌ماند.^{۲۴} اولین کسی که به گسترش اقطاع در میان بربرها پرداخت امیر محمد بن عبدالرحمن (ح ۲۳۸-۲۷۳هـ) بود و کهن‌ترین خاندان بربری که در مناطق ثغور اقطاع یافت، بنی ذوالنون بودند.^{۲۵} واگذاری اراضی اقطاعی به بربران در ازای استفاده از خدمات آنان خاصه در مناطق مرزی اندلس به شیوه معمول بدل شد و بارزترین نمونه آن اقطاعاتی بود که در سَهله به خاندان بنی رزین تعلق گرفت. این اراضی که به نظر می‌رسد از دوره والیان به رزین بُرُسی جد بنو رزین سپرده شده باشد، دست‌کم تا پیش از شکل‌گیری خلافت امویان بدون منازع در اختیار آنان بود^{۲۶} و از آن ثروت فراوانی اندوختند.^{۲۷}

۲۲. ابن حیان، همان، ۲۳۴؛ حقی، ۱۳۸.

۲۳. ابن حیان، همان، ۱۶۴.

۲۴. بوبایه، ۱۴۳.

۲۵. ابن حیان، همان، ۳۴۱/۲؛ ۵۸/۳؛ بوبایه، ۱۴۳-۱۴۴.

۲۶. بوبایه، ۲۶۸.

بنی رزین در دروه خلافت اموی (۳۱۷-۳۶۶)

اخبار بنی رزین در دوره خلافت اموی حاکی از رابطه سیاسی نزدیک میان افراد این خاندان با خلفای اموی اندلس است به گونه‌ای که گاه بنی رزین به جانب‌داری از خلافت اموی با ممالک مسیحی شمال در می‌آویختند و حتی عبدالرحمن ناصر نبرد با مسیحیان را به بربرهای ساکن در ثغور از جمله بنی رزین سپرده بود؛ به‌عنوان نمونه در سال ۳۲۴ هجری یعنی در دوره خلافت عبدالرحمن ناصر (۳۰۰-۳۵۰ هجری) در مرزهای مسیحی روبروی ثغر اوسط میان مسلمانان به رهبری بنی رزین و بنی ذی التّون و مسیحیان اسپانیا از اهالی البه و قلاع یعنی قشتاله جنگی درگرفت که با پیروزی قاطع مسلمانان و کشته شدن بسیاری از مسیحیان از جمله فرمانده آنها که در منابع بدان رُذمیر گفته شده، پایان یافت.^{۲۸}

یکی از مهم‌ترین درگیری‌ها میان مسلمانان اندلس و مسیحیان در زمان عبدالرحمن ناصر جنگ خندق در سال ۳۲۷ هجری بود که مسلمانان در آن نبرد متحمل شکست سختی شدند و حتی جان خلیفه به خطر افتاد. این شکست موجب تغییر سیاست عبدالرحمن ناصر شد به گونه‌ای که از آن پس هیچ‌گاه خلیفه خود به جنگ نرفت و نبرد با ممالک اسپانیای مسیحی را به یکی از فرماندهان مناطق مرزی مانند بنی رزین در شَتَمَرِیَه شرقی، بنی ذی التّون حِکّام وَبَدَه و یا بنی تُجیب حاکمان منطقه ثغر اعلی سپرد.^{۲۹}

واگذاری دفاع از مرزهای سرزمین‌های اسلامی در مناطق ثغور به بربران اگرچه آرامش خاطر خلافت اموی را در پی داشت، اما موجب درگیری و رقابت میان حاکمان منطقه ثغور شد و لازم می‌نمود تا خلیفه خود در آن دخالت کند. از این رو خلیفه قاضی محمد بن عبداللّه بن ابی عیسی را بدانجا فرستاد تا اختلافات و منازعات را پایان بخشد. ابن ابی عیسی نیز برای فصل خصومات، بعضی از والیان ثغور از جمله بنی رزین و حکم بن منذر

۲۷. مفاخر البربر، ۱۸۸؛ حجّی، ۱۳۸

۲۸. ابن حیّان، ۵/۳۸۱.

۲۹. همو، ۵/۴۳۷-۴۳۸.

تجیبی را به قُرْطَبَه روانه کرد تا خلیفه شخصا منازعه میان آنها را حل و فصل کند.^{۳۰} این اقدام خلیفه علاوه بر آن که نشان دهنده نقش فعال خاندان های بربر مانند بنی رزین در نواحی مرزی و ثغور است، بیانگر اهمیت مناطق ثغور در جهت تأمین امنیت حکومت اسلامی و علاقه خلفای اموی به استقرار امور در این نواحی و تقویت استحکامات ثغور برای مواجهه با خطر ممالک اسپانیای مسیحی نیز می باشد.

چنان که گفته شد بربرهای مقیم در نواحی ثغور نقش مهمی در دفاع از مرزهای اسلامی و جنگ با ممالک مسیحی داشتند و عامل مهمی در پیروزی های امویان به شمار می آمدند. روایات تاریخی به همکاری بنی رزین همراه با فرمانده خود مروان بن هذیل بن رزین و امرای ثغر اوسط در معرکه ای که بر ضد مسیحیان قَسْتَالَه به سال ۳۴۴ هجری روی داد، اشاره کرده اند. در این جنگ مسلمانان توانستند با ورود به اراضی قَسْتَالَه یکی از قلعه های مسیحی مرزی را به تصرف در آورند و بسیاری از ساکنان آنجا را به قتل رسانند. مسیحیان قَسْتَالَه که گویی از دست اندازی ناگهانی مسلمانان غافلگیر شده بودند، به سرعت به مقابله شتافتند اما جنگ با پیروزی مسلمانان پایان یافت. به دنبال این پیروزی حاکمان منطقه ثغر اوسط خبر این موفقیت را به خلیفه الناصر رساندند و وی چنان از این خبر مشعوف گشت که دستور داد نامه آنها در مرکز خلافت در قُرْطَبَه بر مردم خوانده شود.^{۳۱} این روایت به همکاری بنی رزین همراه با فرمانده خود مروان بن هذیل در دفاع از مرزهای اسلامی در دوره خلافت اشاره می کند. جز این در بسیاری از منابع تاریخی موارد دیگری نیز وجود دارد که بر نقش مهم بربرها در جنگ با مسیحیان و مقابله با تهاجم های آنها اشاره دارد.^{۳۲} در میان امرای ثغور معمول بود که به منظور دیدار با خلیفه به قُرْطَبَه می رفتند و در آنجا خلیفه آنها را تکریم می کرد و هدایایی از منسوجات قُرْطَبَه شامل پارچه های ابریشمی و خز

۳۰. ابن حیان، ۵/ ۴۶۸.

۳۱. ابن عذاری، ۲/ ۲۱۹-۲۲۰.

۳۲. بویابه، ۱۴۸.

و دیگر پارچه‌های گران بها به آنها داده می‌شد.^{۳۳} در سال ۳۴۶هـ بنو رزین به همراه رهبر خود مروان بن هذیل بن رزین و دیگر هم پیمانان به دیدار خلیفه عبدالرحمن ناصر رفتند و خلیفه آنها را اکرام نمود.^{۳۴}

عبدالرحمن ناصر از سیاست پدرانیش در تعامل با بربرها و دادن اقطاع به حاکمان کوره‌ها و نواحی مرزی در مقابل گرفتن خدمات نظامی به مصلحت حکومت اموی پیروی کرد.^{۳۵} ابن حیّان تعدادی از خاندان‌هایی را که از این اقدام بهره بردند مانند آل تُجیب، آل ذی النُّون، آل زُوال، آل غُزوان، آل الطویل، آل رزین و ... نام می‌برد. در مقابل امتیازات و کمک‌های مالی که ناصر به این خاندان‌های بربر اعطاء می‌کرد، آنها خدمات معینی به حاکم قُرطُبَه تقدیم می‌داشتند و «در اطاعت با تمام وجود کوتاهی نمی‌کردند و دشمن خود و دشمن مسلمانان را ناچیز نمی‌شمردند».^{۳۶}

هنگامی که حکم مستنصر (۳۵۰-۳۶۶هـ) به حکومت رسید با پیروی از سیاست پدرش ولایت ثغر اوسط را به خاندان‌هایی از بربر که دارای قدرت و نفوذ بودند، واگذار کرد. ابن حیّان آورده که در سال ۳۶۱هـ گروهی از بنی رزین در رأس فرمانده خود یحیی بن هذیل بن رزین، پسر و برادرزاده‌اش بر حکم وارد شدند و خلیفه آنها را تکریم و قلعه‌های منطقه سَهله را میان آنها تقسیم کرد و در حضور وزراء و بزرگان حکومتی خلعت‌های فاخری بدانها داده شد و سپس آنها به شهرهای خود بازگشتند.^{۳۷}

واگذاری ولایات و اراضی اقطاعی به فرماندهان منطقه ثغر اوسط در نیمه دوم سده چهارم تداوم نیافت و ظاهراً آخرین بار به سال ۳۶۴هـ بود که حکومت اموی صلاح را در آن

۳۳. سالم، قرطبة حاضرة الخلافة فی الاندلس، ۱۵۵/۲؛ پرونسال، ۲۲۴.

۳۴. ابن عذارى، ۲۱۹/۲.

۳۵. ابن حیّان، ۴۳۸/۵؛ بوبایه، ۱۴۵.

۳۶. ابن حیّان، ۴۳۷/۵-۴۳۸؛ بوبایه، ۱۴۵.

۳۷. ابن حیّان، ۷۲/۶؛ همان، شرح صلاح الدین هواری، ۵۲.

دید که بنا بر نظر غالب بن عبدالرحمن،^{۳۸} فرمانده ارشد نظامی اموی در ثغر اوسط، بار دیگر اقطاعات نواحی مرزی را سازماندهی کند به گونه‌ای که «برای بنی یحیی بن هُذَیْل بن رزین همان قلعه‌هایی نوشته شد که در اوایل خلافت مستنصر بالله برای پدرش ثبت شده بود».^{۳۹}

بنابراین منطقه شَنْتَمَرِیّه شرقی (سَهله) معروف‌ترین مورد از اقطاعاتی بود که بین افرادی از خاندان بنی رزین تقسیم شد و بر اساس نظام تقسیم مواریث در دست وارثان باقی ماند. این وضعیت تا پایان خلافت اموی و اوایل دوره ملوک الطوائفی ادامه داشت تا این که نظام تقسیم مناطق میان وارثان پایان یافت و یکی از افراد خاندان بنی رزین معروف به هُذَیْل بن خلف توانست تمام منطقه سَهله را از آن خود کند.^{۴۰}

اقتدار بربرها و بنو رزین به روزگار ضعف عرب‌ها

با کشته شدن عبدالرحمن شنجول و سقوط حکومت عامری در سال ۳۹۹هـ، خلافت اموی رو به سقوط نهاد و فتنه‌ای در قُرْطَبَه ایجاد شد که موجب خرابی و قتل عام در پایتخت و نواحی جنوبی اندلس شد. از این رو والیان اعلام استقلال کردند و رهبران بلند پرواز و جاه طلب برای به دست آوردن مستملکات بنی امیه بر یکدیگر سبقت می‌جستند. در این میان بربرها که تا پیش از این خود را کارگزار امویان می‌دانستند از فرصت پیش آمده سود جستند و حکومت‌های متعددی را در اندلس بنیان نهادند.^{۴۱}

۳۸. ابو تمام غالب بن عبدالرحمن ناصری فرمانده ارشد و مولی خلیفه عبدالرحمن ناصر و فرمانده منطقه ثغور اندلسی و یکی از فرماندهان برجسته خلافت اموی بود. وی در مدینه سالم پایتخت ثغر اوسط ساکن بود. غالب در اثنای درگیری بین او و بین رقیبش حاجب منصور بن ابی عامر در سال ۳۷۱هـ کشته شد (ابن عذاری، ۲/ ۲۷۹؛ سالم، تاریخ المسلمین و آثارهم فی الاندلس، ۳۳۳، عبادی، ۲۳۰).

۳۹. ابن حیّان، ۲۰۳/۶.

۴۰. ابو مصطفی، ۱۵.

۴۱. ابن عذاری، ۳/ ۱۱۵؛ مفاخر البربر، ۷۸-۷۹؛ مونس، معالم تاریخ المغرب و الاندلس، ۴۰۷-۴۰۸ و ۴۱۵.

بنی رزین با سیطره بر شَنَّمَرِیّه شرقی به رهبری هُذَیْل بن خَلْف معروف به ابن الأَصْلَع ادعای استقلال کردند.^{۴۲} هُذَیْل از بزرگان بربر در ثغر بود که چون استقلال اسماعیل بن ذوالنون را در طَلِیْطَله دید لقب ذی‌المجدین عزالدوله را برای خود برگزید و در سال ۴۰۳ هـ بر شَنَّمَرِیّه شرقی و توابع استیلا یافت.^{۴۳}

عزالدوله بن رزین سیاست حکیمانه عدم مداخله در امور همسایگان را در پیش گرفت و تنها به ضبط و نگهداری قلمروی پدرش اکتفاء کرد؛ به همین جهت امارتش طولانی و مملکتش آباد شد.^{۴۴} به دوره او سهله به رغم پراکندگی روستاهای آن امنیت و ثبات بسیاری داشت و در نتیجه اقتصاد و کشاورزی آن شکوفا گردید؛ از این رو نه تنها اقدامات او ستایش بسیاری را برانگیخت، بلکه موجبات رشک همسایگانش چون اسماعیل بن ذوالنون را نیز فراهم آورد.

در پی اقدامات امیر هُذَیْل بن خَلْف، شَنَّمَرِیّه شرقی که پیش از آن تنها قلعه‌ای در ثغر اوسط بود چندان آباد شد که ضبّی تاریخ بنای شهر را به دست او در سال ۴۰۴ هـ می‌داند.^{۴۵} به علاوه هُذَیْل اهتمام فراوانی به تقویت وسایل دفاعی مانند دیوارها و برج‌ها داشت تا از هر گونه تهاجم دشمنان پیشگیری کند و این ولایت در سایه تدابیر وی چنان امنیتی یافت که بر خلاف دیگر ملوک الطوائف، وی مجبور به پرداخت باج و جزیه به پادشاهان مسیحی شمال نبود.^{۴۶}

۴۲. ابن بسام، ۱۰۹/۳؛ ابن اَبّار، ۱۰۸/۲؛ ابن عذاری، ۱۸۱/۳؛ زرکلی، ۷۹/۱۵.

۴۳. ابن اَبّار، ۱۰۸/۲؛ عَنّان، دول الطوائف، ترجمه فارسی، ۲۵۷/۲-۲۵۸.

۴۴. ابن بسام، ۱۱۰/۳؛ ابن عذاری، ۱۸۲/۳؛ ابن خطیب، همان، ۲۰۵.

۴۵. ضبّی، ۱۲۳.

۴۶. ابن بسام، ۱۱۱/۳؛ ابن عذاری، ۱۸۳/۳.

عرب‌گرایی امویان و استقلال دولت‌های بربری

فتوحات اسلامی در اندلس اگر چه بر گرده بربرها و در نتیجه مساعی آنان به فرجام رسید، اما آنان بر خلاف انتظار از دستاوردهای فتوحات تنها سهمی اندک بردند؛ عرب‌ها با بربرها به مساوات رفتار نکردند و اغلب مناصب بالای سیاسی و اداری و مناطق حاصل‌خیز و پر آب و کشت جنوبی اندلس را خود در اختیار گرفتند و قتل مرتفع مرزی را که در بیشتر سال پوشیده از برف بود و همواره در معرض تاخت و تاز مسیحیان قرار داشت به بربرها واگذاشتند. از این رو شمار انبوهی از بربرهای ناراضی بازگشت به مغرب را به ماندن در این مناطق صعب‌العبور و پر خطر ترجیح دادند^{۴۷} و تنها عده‌ای اندک چون بنو رزین در سَهله، بنی ذی التّون در وَبْدَه و بنو فرج در وادی الحِجّاره^{۴۸} این شرایط سخت را با حمایت‌های مالی و نظامی امویان تحمل کنند. این مناطق ناهموار اگر چه تأسیس شهری بزرگ و بالمآل رفاه ساکنان آن را در آینده نوید نمی‌داد، اما این امتیاز را داشت که بتواند بربرهای ناراضی از سیاست امویان و عرب‌گرایی آنان را در پناه خود حفظ کند.^{۴۹}

هذیل بن رزین هر چند در سال ۴۰۱ در سَنَتَمَرِیّه شرقی ادعای استقلال کرد؛ اما تا سال‌های ۴۰۳ هـ هم‌چنان به اوامر خلیفه اموی هشام مؤید گردن می‌نهاد. ^{۵۰} از خلال گزارش‌های تاریخی توان دانست که این روابط ظاهراً حسنه تا زمانی که سلیمان المستعین با کمک بربرها در سال ۴۰۳ هـ بر قرطبه چیره شد،^{۵۱} تداوم یافت^{۵۲} و خلیفه نیز که به قدرت خود چندان اعتماد نداشت، به این تمکین مصلحت‌آمیز تن در داد؛^{۵۳} اما پیوسته فرصتی

۴۷. راشد، ۸۱-۸۲.

۴۸. ابن حزم، ۴۹۹.

۴۹. عنان، دولة الاسلام فی الاندلس، ۱/ ۲۰۵-۲۰۶؛ ترجمه فارسی، ۲۲۱.

۵۰. ابن بسام، ۳/ ۱۱۰؛ ابن عذاری، ۳/ ۱۸۱.

۵۱. عنان، همان، ۲/ ۲۵۸.

۵۲. همانجا.

۵۳. ابن بسام، ۳/ ۱۱۰؛ ابن عذاری، ۳/ ۱۱۳ و ۱۸۱؛ ابن خطیب، همان، ۲۰۵؛ عنان، دول الطوائف، ۲۵۴.

می‌جست تا از بنی رزین انتقام گیرد. دیری نپایید که روابط خلیفه المستعین با هذیل به سبب نافرمانی وی از فرمانده ارشد نظامی منطقه ثغر اعلی، منذر تجیبی، به تیرگی گرایید؛ هذیل که در این رویارویی بر حمایت خلیفه اموی، المستعین از والی تجیبی آگاه شده بود، به سرعت از اطاعت او سر برتافت و با پیوستن به غلامان عامری دیگر بار خلیفه نگون بخت و معزول اموی، هشام المؤید را به خلافت برداشتند^{۵۴} تا هم از مداخله تجیبیان در قلمرو حکومتی‌اش جلوگیری نماید و هم با گسستن از بیعت با خلیفه المستعین اموی، بر استقلال بیش از پیش خود تأکید کرده باشد.^{۵۵}

ابن رزین در سال ۴۰۷ هـ نیز بار دیگر ضمن هم‌پیمانی با غلامان عامری با خلیفه اموی قرطبه المرتضی دست بیعت داد تا هر چه بیشتر توان نظامی المستعین را تضعیف کند. او نیک می‌دانست که بحران‌های پیاپی و شعله ور شدن جنگ‌های داخلی میان اقوام مختلف عرب و بربر در قرطبه تا چه اندازه از میزان مداخله امویان در اداره امور ثغور خواهد کاست. بنابراین معلوم بود که وی حتی با خلیفه جدید، المرتضی نیز هم‌دل نبوده و تنها به دلیل مصالح سیاسی و در رقابت با دشمن مشترک بدو اعلام وفاداری کرده بود و از این رو حتی به هنگام تلاش خلیفه جهت استیلای بر قرطبه در سال ۴۰۹ هـ وی را یاری نکرد^{۵۶} و به مدد درایت و تدبیر سیاسی‌اش توانست اهالی شنتمریه شرقی را از جنگ‌ها و آشوب‌های داخلی مصون نگه دارد.^{۵۷}

۵۴. ابن بسام، ۳/ ۱۱۰؛ ابن عذاری، ۳/ ۱۸۲؛ عتّان، دولة الاسلام فی الاندلس، ترجمه فارسی، ۲/ ۲۵۸.

۵۵. ابو مصطفی، ۱۸.

۵۶. ابن خطیب، الاحاطة فی اخبار غرناطة، ۳/ ۲۹۷.

۵۷. ابو مصطفی، ۱۸.

نتیجه

در قرن پنجم هجری خلافت اموی رو به ضعف نهاد و خلفایی در این دوره روی کار آمدند که از سیاست و کشورداری بهره‌ای نداشتند. اقدامات ناشایست محمد بن هشام بن عبدالجبار المهدی در دوران خلافت و بدرفتاری‌های او با بربرها و ناتوانی خلفای اموی از جمله سلیمان مستعین در سامان دادن به امور همگی موجب شد تا بربرها به خصوص آنها که در نواحی مرزی ساکن بودند به دنبال راهی باشند تا در امنیت و سلامت بتوانند به استقلال حیات خود ادامه دهند. آنها قسمت‌های وسیعی از سرزمین‌های واقع در جنوب نهر وادی الکبیر مانند قرمونه، استجه، مورور، ارکش، رنده، مالقه، غرناطه، سهله به اضافه بعضی مناطق شرقی و شمال غربی اندلس را در اختیار گرفتند و بدون هیچ پیوندی با خلافت اموی و یا شرکت در آشوب‌های اندلس، سلسله‌ای از حکومت‌های بربری را از جمله بنی خزرون، بنی برزال، بنی دمر و بنی رزین بنیاد نهادند. بنی رزین یکی از خاندان‌های برجسته بربر بود که در دوره امویان، امارت شنتمریه را در منطقه شرق اندلس در دست داشتند. هرچند این خاندان در دوره امارت و به خصوص خلافت با حاکمان اموی روابط حسنه برقرار کرده و حاکمان اموی از آنها خدمات نظامی دریافت می‌کردند؛ لیکن در اواخر دوره حکومت اموی سیاست خود را تغییر دادند و تنها به دنبال منافع و حفظ قلمروی خود بودند. در قرن پنجم و با ضعف خلافت اموی هذیل بن رزین فرمانده شنتمریه رفتار دوگانه‌ای از خود در برخورد با خلفای اموی نشان داد. وی در ابتدا از خلیفه هشام مؤید اطاعت نمود؛ اما پس از آن که مستعین روی کار آمد با او و کارگزارش در منطقه مرزی به مخالفت پرداخت و پس از آن خلیفه مرتضی را برای ورود به قُطَبه همراهی نکردند. این گونه رفتار بنی رزین همانند دیگر بربرها بدون شک بیانگر مخالفت و عدم پیوند سیاسی مناسب آنها با دستگاه خلافت اموی و عرب‌ها در اندلس در قرن پنجم هجری بوده است.

کتابشناسی

- ابن آبار، ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابی بکر، الحلة السیراء، تحقیق حسین مونس، قاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۵م.
- ابن بسّام، ابوالحسن علی، الذخيرة فی محاسن اهل الجزيرة، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۹۷م.
- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، جمهرة انساب العرب، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهرة، دارالمعارف، ۱۹۸۲م.
- ابن حیّان، ابومروان حیّان بن خلف، المقتبس، السفر الثاني، تحقیق محمود علی مکی، ریاض، مرکز الملك فيصل للبحوث والدراسات الاسلامية، ۲۰۰۲م.
- ابن حیّان، المقتبس، تحقیق محمود علی مکی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۷۳م.
- همان، نشر بدرو شالمیتا، مدیر، المعهد الاسبانی العربی الثقافة كلية آداب بالرباط، ۱۹۷۹م.
- همان، السفر السادس، تحقیق عبدالرحمن علی حجّی، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۵۶م.
- همان، السفر السادس، شرح صلاح الدین هواری، بیروت، مكتبة العصرية، ۲۰۰۶م.
- ابن خطیب، ذی الوزارتین لسان الدین، الاحاطة فی اخبار غرناطة، تحقیق محمد عبدالله عنان، قاهرة، مكتبة الخانجي، ۱۹۷۳م.
- همو، الاعمال الاعلام فی من بویع قبل الاحتلام من ملوک الاسلام، تحقیق لیوی پرونسال، بیروت، دارالمکشف، ۱۹۵۶م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م.
- ابن عذاری، ابوالعباس احمد بن محمد، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، تحقیق ج.س. کولان و لیوی پرونسال، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۸۳م.
- ابو مصطفی، کمال سید، بحوث فی تاریخ و حضارة الاندلس فی العصر الاسلامی، اسکندریة، مرکز اسکندریة للکتاب، ۱۹۹۷م.
- اخبار مجموعه فی فتح الاندلس، تحقیق ابراهیم ایاری، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۸۹م.
- ادریسی، محمد بن عبدالله، صفة المغرب و أرض السودان و مصر و الاندلس، لیدن، مطبعة بریل، ۱۸۶۶م.
- ارسلان، شکیب، الحلل السندسیة فی الاخبار و الآثار الاندلسیة، قاهرة، کلمات عربیة لترجمة و النشر.

- بويابه، البربر في الاندلس و موقفهم من فتنه القرن الخامس الهجري ٩٢-٤٢٢هـ، بيروت، دارالكتاب العلمية، ٢٠١١م.
- پرونسال، ليوي، الاسلام في المغرب و الاندلس، ترجمة محمود عبدالعزيز سالم و محمد صلاح الدين حلمي، القاهرة، دار نهضة مصر، ١٩٥٦م.
- حايك، سيمون، عبدالرحمن الداخل صقر قريش، بي جا، ١٩٨٢م.
- حقي، عبدالرحمن علي، التاريخ الاندلسي، بيروت، دارالقلم، الطبعة الثانية، ١٩٨١م.
- حقي، محمد، البربر في الاندلس، بي جا، شركة النشر و التوزيع المدارس، الطبعة الاولى، ٢٠٠١م.
- حميري، محمد بن عبدالمنعم، الروض المعطار في خبرالافطار، تحقيق احسان عباس، بيروت، مكتبة لبنان، ١٩٨٤م.
- خشني، ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد، قضاة قُرطبة و علماء افريقية، تصحيح سيد عزت عطار حسيني، القاهرة، مكتبة الخانجي، ١١٩٤م.
- راشد، عبدالجليل عبدالرضا، «دور البربر في سقوط الدولة الاموية في الاندلس»، بغداد، مجلة المورخ العربي، سال ١٩٧٧م.
- زركلي، خيرالدين بن محمود بن محمد، الاعلام، دارالعلم للملادين، ٢٠٠٢م.
- سالم، سيد عبدالعزيز، تاريخ المسلمين و آثارهم في الاندلس من الفتح العربي حتى سقوط الخلافة بقُرطبة، اسكندرية مؤسسة شباب الجامعة، ١٩٩٩م.
- همو، قُرطبة حاضرة الخلافة في الاندلس، اسكندرية، مؤسسة شباب الجامعة، ١٩٩٧م.
- صبي، احمد بن يحيى بن احمد بن عميرة، بغية الملتبس في تاريخ رجال اهل الاندلس، القاهرة، دارالكاتب العربي، ١٩٦٧م.
- عبادي، احمد مختار، في تاريخ المغرب و الاندلس، بيروت، دار النهضة العربية للطباعة و النشر. عنان، محمد عبدالله، دولة الاسلام في الاندلس؛ العصر الاول- القسم الاول، من الفتح الى بداية عهد الناصر، القاهرة، مكتبة الخانجي، ١٩٩٧م؛ ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، نشر كيهان، ١٣٨٠.
- همو، دول الطوائف منذ قيامها حتى الفتح المرابطي، القاهرة، مكتبة الخانجي، ١٩٩٧م؛ ترجمه عبدالمحمد آيتي، تهران، انتشارات كيهان، ١٣٦٧ش.
- مفاخر البربر، تحقيق عبدالقادر بويابه، دار ابي رقرق للطباعة و النشر، ٢٠٠٥م.
- مونس، حسين، معالم تاريخ المغرب و الاندلس، بي جا، مكتبة الاسرة، ٢٠٠٤م.
- ياقوت حموي، ابو عبدالله ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ١٩٩٥م.